

تبیین جایگاه علمی حوزه‌های علمیه شیعیان عراق در سده ۵ تا ۷ هجری *

محمدباقر خزائیلی^۱

چکیده

در سده پنجم تا هفتم هجری قمری، شیعیان از پیشینه‌ای غنی و جایگاهی والا در عرصه علمی جهان اسلام برخوردار بودند. با وجود این به دلیل سلطه قدرت‌های مخالف، بیشتر اوقات در محدودیت سیاسی-اجتماعی به سر می‌بردند. از این رو فعالیت‌های علمی آنان کمتر دیده شده است. بررسی اوضاع، اقدامات و مراکز علمی شیعیان در سده‌های نخستین نشان می‌دهد، افزون بر اقدامات معصومان علیهم‌السلام در توسعه علوم، در عصر غیبت نیز عالمان و بزرگان شیعه در مناطق گوناگون نقش کم‌نظیری در پیشرفت علمی داشته‌اند. این مهم با گذشت زمان در ایران و عراق که غلبه با شیعیان بود، رونق بیشتری داشته و چشمگیرتر بوده است. چنان که در شهرهای مهم عراق همچون بغداد، نجف و حله حوزه‌های علمیه برجسته وجود داشته که در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای جایگاه و نقش علمی آن مراکز مورد واکاوی قرار گرفته و با بررسی منابع مشخص شده با وجود آن که عراق از لحاظ سیاسی، ثبات و امنیت سده‌های پیشین خود را نداشت لیکن شیعیان در حوزه‌های علمیه مختلف عراق توانسته بودند نوآوری فکری قابل توجهی به ویژه در زمینه مسائل علمی اسلامی کسب کنند و در سده‌های بعدی نیز تأثیرگذار باشند. پویایی تفکر شیعه در دوران بعدی نیز متأثر از رویکرد عقلی-اجتهادی حوزه علمیه بغداد، رویکرد کلامی-فلسفی حوزه علمیه حله و رویکرد فقهی حوزه علمیه نجف در سده‌های پنجم تا هفتم هجری بود.

کلید واژگان: شیعیان، عراق، حوزه علمیه، بغداد، نجف، حله.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳/ مقاله پژوهشی

۱. دکتری تاریخ و مدرس مرکز معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران/ m.khazaili@yahoo.com

مقدمه

در جهان اسلام، آموزش بیش از هر مکان دیگری در مساجد رواج داشت. غیر از آن مکان‌هایی مانند کتابخانه، مشاهد و اماکن متبرکه، دارالعلم‌ها و خانه‌های دانشمندان نیز برای فعالیت آموزشی با میزان آزادی سیاسی ارتباط مستقیم داشته است. به همین دلیل فرازونشیب‌هایی در تاریخ فعالیت علمی شیعیان دیده می‌شود. روش تعلیم و تشکیل حلقه‌های درسی به تاسی از سنت نبوی در خانه، مسجد، مدرسه و سایر مراکز آموزشی در بین همه مذاهب اسلامی بر یک منوال بوده است. مورخان اسلام فضل تقدم در تأسیس دارالعلم و دارالکتب را از آن شیعیان می‌دانند. با پیدایش مدارس اسلامی در اواخر سده چهارم هجری، مدارس شیعی نیز در اکثر بلاد اسلامی خصوصاً نقاط شیعه‌نشین به سرعت تأسیس و گسترش یافت. از نیمه سده پنجم هجری از خلفا جز نامی باقی نماند و غالب ایشان در عمل دست‌نشانده امرای شیعی آل‌بویه شدند. شیعیان نیز با فراغ خاطر به ابداع و نشر انواع دانش و تألیف کتب در فنون مختلف پرداختند و معارف اسلامی را بیش از پیش گسترش دادند. در این دوره که روزگار استیلای سلجوقیان بر بغداد بود، رونق علمی به برکت وجود دانشمندان ایرانی و کمک‌های بی‌دریغ امرا و سلاطین و وزرای ایرانی و ادب‌پرور ایشان، در تأسیس مراکز علمی در بغداد حائز اهمیت بسیار است. البته آنان در سایر شهرهای عراق همچون نجف و حله نیز در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی نقش تأثیرگذاری داشته‌اند. در ارتباط با موضوع حاضر در نظر گرفتن برخی آثار به عنوان پیشینه قابل توجه است. پیشینه در ارتباط با این موضوع به آثاری برمی‌گردد که به صورت موردی به هر کدام از حوزه‌های علمی شیعیان در عراق پرداخته که در این میان می‌توان به کتاب «جریان‌شناسی مدرسه حله» از حاجی تقی و همچنین مقاله «بررسی تاریخ حوزه علمی حله» از جوادی و حسینی و یا مداخل «دانشنامه جهان اسلام» با

عناوین «حوزه علمی نجف» و «حوزه علمی بغداد» اشاره کرد که با وجود غنای مباحث، از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری حوزه‌های علمی عراق بر یکدیگر سخنی به میان نیاورده است. همچنین واکاوی شاخصه‌های هر یک از این حوزه‌های علمی نسبت به یکدیگر از خلأهای پژوهشی است که در این جستار به آن پرداخته خواهد شد.

۱. حوزه علمی بغداد

بغداد افزون بر اینکه از سال ۱۴۵ قمری به عنوان مرکز سیاسی جهان اسلام و محل اقامت خلفا بود، مرکز رشد مذاهب و گرایش‌های فکری گوناگون نیز به شمار می‌آمد. به ویژه در سده چهارم که دانشمندان و پیروان هر مذهب و گرایش در تلاش بودند تا با دفاع و حمایت از عقاید و دیدگاه‌های خود، با دیگران رقابت کنند. در چنین اوضاعی، جامعه شیعی که از اقلیت‌های دینی آن روز بود، می‌بایست برای تداوم و به دست آوردن جایگاه برای خود، دوچندان تلاش کند. البته روشن است که این کار امکان‌پذیر نبود جز با فعالیت‌های دانشمندان و عالمان دینی که با اصول و مبانی این مذهب آشنایی کامل داشتند.

در قرن چهارم به دلیل تسلط آل بویه بر بغداد و حمایت آن‌ها از شیعیان و ظهور شخصیت‌های بزرگ علمی مانند شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی، حوزه علمی از قم و ری به بغداد منتقل شد و به صورت نهادی فرهنگی ظهور پیدا کرد. بر این اساس از نیمه دوم قرن چهارم، شیعیان امامی جایگاه اجتماعی خود را باز یافته و حوزه علمی شیعه با مدیریت و مرجعیت شیخ مفید مرکزیت یافت و هویت فکری شیعه تثبیت شد (سبحانی و همکاران، ۱۴۱۸ق، ۲۴۸). زعامت شیخ مفید بر حوزه علمی تا سال ۴۱۳ ق ادامه داشت. مرکز حوزه شیعه در این دوره، مسجد برائا بود



(کورانی، ۱۴۳۱ق، ۱۲/۱). شیخ مفید بنیانگذار حرکت سازمانی و علمی شیعه بوده و مهمترین نقش را در طرح تفکر و مبانی کلامی شیعه در پایان سده چهارم داشته است. جایگاه علمی ایشان به گونه‌ای بود که موافق و مخالف به آن اعتراف کرده‌اند. نجاشی که یکی از شاگردان برجسته ایشان بود، بیش از ۱۷۰ اثر او را نام برده و بر آن است که جایگاه شیخ مفید در زمینه‌های فقه، کلام، روایت، علم و وثاقت مشهورتر از آن است که وصف شود (نجاشی، بی‌تا، ۳۹۹). از اقدامات ارزشمند شیخ مفید، می‌توان به مناظراتی اشاره کرد که با عالمان اهل سنت داشته است. ایشان با توانایی علمی و بیان متقن و قوی خود، در تمام مناظرات پیروز می‌شد. در واقع شیخ مفید به نمایندگی از تفکر شیعه، با سران مذاهب و دانشمندان به بحث و مناظره می‌پرداخت که یکی از آثار این مناظرات، راهیابی دانشمندان شیعه به محافلی بود که تا آن زمان به آن راه نداشتند. یکی از موفقیت‌های شیخ مفید مناظره ایشان بود با استادش علی بن عیسی رُمّانی، از دانشمندان بزرگ معتزلی که در نهایت علی بن عیسی، لقب مفید را به او داد (امین، ۱۴۰۳ق، ۹۵/۶). پس از شیخ مفید مدیریت حوزه شیعه با سید مرتضی (م ۴۳۶ق) بود. او ۲۳ سال این مسئولیت را بر عهده داشت و در طی این مدت، مرکزی به نام «دارالعلم» در بغداد تأسیس نمود و حوزه درسی آنجا را دایر کرد. پرداخت حقوق ماهانه به شاگردان و برخورداری آنان از خوابگاه از نکات قابل توجه در این دارالعلم بود. ناگفته نماند که در کنار آن، کتابخانه‌ای با هشتاد هزار جلد کتاب نیز وجود داشت (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۶۶).

آثار متعدد سید مرتضی نشان از تسلط علمی او دارد. او کتاب «الشّافی فی الامامة» را نوشته که مشتمل بر مباحث کلامی است و در نقد کتاب «المغنی فی التوحید و العدل» اثر قاضی عبدالعبار معتزلی به رشته تحریر درآمده است. همچنین کتاب «تنزیه

الانبياء» که به نقطه اصلی اختلاف شیعه با معتزله، یعنی بحث عصمت پرداخته است. کتاب دیگر ایشان «الذریعه الی اصول الشریعه» نام دارد که در اصول فقه است. یکی از نکات مهم در زندگی سید مرتضی تمکن مالی ایشان بوده که در پیشبرد اهداف علمی و فرهنگی ایشان، تأثیر بسیاری داشته است. نقل شده که سید مرتضی املاک بی حسابی داشت؛ تعداد بسیاری روستا و آبادی و املاک فراوان که بیست و چهار هزار دینار در آمد آن‌ها بود (محبی الدین، ۱۳۷۳، ۷۸).

پس از سید مرتضی مدیریت حوزه شیعه در دستان توانمند دانشمند بزرگ، شیخ طوسی قرار گرفت. شیخ طوسی دوازده سال در بغداد سرپرست حوزه علمیه بود. ایشان با توانایی بسیاری که داشت بر رشد و شکوفایی حوزه افزود و نوآوری‌های مهمی در فقه، اصول و کلام پدید آورد. کتاب «مبسوط» ایشان، فقه را به مرحله تازه‌ای سوق داد و پویایی خاصی به آن بخشید. همچنین نگارش کتاب «خلاف»، موقعیت فقهی شیعه را در برابر دیگر مذاهب برتری داد. در حدیث نیز با تألیف دو کتاب «تهذیب و استبصار»، کتب اربعه شیعه را به کمال رسانید. در زمینه تفسیر و علوم قرآنی نیز کتاب ارزشمند «التبیان» را که اولین تفسیر جامع قرآن است به جامعه علمی تقدیم کرد. در علم رجال هم سه کتاب «رجال کشی»، «رجال طوسی» و «الفهرست» از کتاب‌های رجال اربعه شیعه متعلق به ایشان است (یعقوبی، ۱۳۹۴، ۸۵).

۱. ۱. شاخصه‌ها و کارکردهای حوزه علمیه بغداد

۱. ۱. ۱. تمرکز در مدیریت و انضباط

اولین شاخصه این حوزه، تمرکز مدیریت در شخص واحد است. به این معنی که ابتدا شیخ مفید و سپس سید مرتضی و آنگاه شیخ طوسی، زعیم حوزه بغداد بودند. عنصر اصلی در این مدیریت، جایگاه علمی و ممتاز رهبران این حوزه بود (یعقوبی، ۱۳۹۴، ۸۵).

از دیگر شاخصه‌های حوزه بغداد، انضباط و نظم آن بود. شیخ مفید مجالس تدریس و املاء و مناظرات را منظم و بدون غیبت برگزار می‌کرد و اگر مسافرتی برایش پیش می‌آمد، یکی از شاگردان شایسته خود را جانشین خود می‌نمود. این نظم و انضباط، در مجلس درس سید مرتضی و شیخ طوسی نیز وجود داشت (رضوی، ۱۴۱۳ق، ۶۷).

۱. ۱. ۲. رویکرد عقلی و اجتهادی

کارکرد مهم حوزه بغداد در رویکرد عقلی و اجتهادی آن بود. می‌دانیم که دو مدرسه قم و بغداد با دو رویکرد متفاوت ظاهر شدند؛ قم با گرایش نقل و حدیث و بغداد با گرایش عقلی و اجتهادی. قم در قرن سوم هجری به مرکز نشر حدیث امامیه تبدیل شد و در قرن چهارم مکتب حدیثی قم ظهور کرد که در مقابل مکتب عقلگرایی بغداد قرار داشت. افرادی همچون علی بن حسین بن موسی قمی پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹ ق)، ابن ولید قمی (م ۳۴۳ ق)، ابن داوود قمی (م ۳۶۸ ق)، جعفر بن محمد قولویه (م ۳۶۸ ق)، شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) و دانشمندان نامدار دیگری در این دوره ظهور کردند و آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشتند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۴۷/۱-۴۵). با ظهور شیخ مفید و شاگردانش، سید مرتضی و شیخ طوسی و با تلاش‌های فراوانی که به خرج دادند، مکتب حدیث‌گرای قم و در نتیجه حوزه آن به افول گرایید و مکتب عقلگرایی بغداد، تفکر مسلط در جامعه علمی شیعه شد. در واقع اجتهاد به سبک شیعی در این دوره شکل گرفت و برای آن، اصول و قواعدی مقرر گردید و تفریع فروع بر اصول و تطبیق با آن، برای نخستین بار به طور رسمی صورت پذیرفت (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۴۹/۱).

۱. ۱. ۳. تدوین علم اصول

از دیگر ویژگی‌های حوزه علمیه بغداد، تدوین علم اصول برای مصون ماندن فقه و فقیه از خطا و لغزش در استنباط، توسط دانشمندان این حوزه بود. در این راستا باید

از کتاب «التذكرة بأصول الفقه» اثر شیخ مفید، «الذريعة الى اصول الشريعة» اثر سید مرتضی و «عدة الاصول» اثر شیخ طوسی نام برد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۶۸/۱).

۱. ۱. ۴. رجال و دانشمندان تأثیرگذار شیعه در حوزه بغداد

بغداد در این مقطع به جز افرادی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، شاهد حضور رجال و بزرگان دیگری از شیعیان نیز بود که هر یک نقش مؤثری در توسعه علم و فرهنگ شیعی داشتند. برخی از برجسته‌ترین افراد عبارتند از:

۱. ۱. ۴. ۱. ابوالاغر محمد فرزند همام بغدادی

ابوالاغر محمد یکی از علمای شیعه در قرن پنجم قمری، مورخ، ادیب و یکی از صحیح‌ترین راویان نهج البلاغه است که از شاگردان شریف رضی (م ۴۰۶ ق) و عالم به اخبار جنگ‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. او نهج البلاغه را نزد گردآورنده آن یعنی شریف رضی آموخت و کل متن را از استاد خود روایت کرد. بیهقی، فرید خراسان در شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد: «صحیح‌ترین روایات نهج البلاغه روایت ابوالاغر محمد بن همام بغدادی است» (خیراندیش، ۱۳۷۱، ۲۸۶/۳).

۱. ۱. ۴. ۲. ابونصر غرس الدوله محمد

غرس الدوله فرزند ابوسعید حسن بن محمد بن علی بن حمدون بغدادی (۵۴۵-۴۸۸ ق) بود. او از علمای جامع‌الفنون و نیز از صاحب‌منصبان شیعه در دربار خلفای عباسی بود که از سال ۵۱۳ قمری ریاست دیوان رسائل را برعهده داشت و منشی مخصوص خلیفه عباسی بود. وی از آل «ابن حمدون» و برادر شیخ بهاء‌الدین ابوالمعالی محمد بغدادی (م ۵۶۲ ق) بود. غرس الدوله نهایتاً در زندان مستجد عباسی در گذشت و پیکر او را بنا به وصیت خودش، کنار قبر امامان شیعه علیهم السلام در کاظمین دفن کردند (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م، ۴۱۰/۲-۴۰۹). ابوسعید (م ۵۴۶ ق)، فرزند محمد بن علی بن حمدون بغدادی، از شیوخ شیعه در بغداد و از نویسندگان و محاسبان دربار عباسیان



بود. او در تنظیم بودجه و صرف و جمع آوری اموال دولتی تسلط خاصی داشت. وی سرسلسله خاندان معروف علمی «آل حمدون» در بغداد بود. از تألیفات *ابوسعبد* می توان به کتاب «الحساب» و نیز کتابی در تشکیلات دیوانی و حکومتی اشاره کرد (ابن خلکان، ۱۹۶۸، م، ۴۱۰/۲-۴۰۹).

۱. ۱. ۳. ابو عبدالله حسین فرزند احمد بن حیران / خیران بغدادی

ابوعبدالله از شعرا و ادبای شیعه در اواخر قرن پنجم و آغاز قرن ششم و از شاگردان شیخ *ابوعبدالله احمد بن عیسی* بود و از او اجازه روایت دریافت کرد و جمعی از علمای امامیه هم از او اجازه روایت داشتند (امین، ۱۴۰۳، ق، ۴۲۳/۵).

۱. ۱. ۴. بهاءالدین ابوالمعالی محمد (ابن حمدون)

ابوالمعالی فرزند حسن بن محمد بن علی بن حمدون بود که گاهی او را «ابن حمدون» هم می خواندند. وی از دانشمندان بنام شیعه و ادیب، شاعر و مورخ بود. *ابن حمدون* سال ها متصدی تدریس و فتوا بود. در ایام خلیفه مستنجد به اوج شهرت رسید و به ریاست دیوان عراض منصوب شد و در سال ۵۵۸ قمری به ریاست دیوان زمام (وزارت دربار) تعیین شد. خلیفه لقب «کافی الکفاة» به او داد، اما وقتی از مذهب و عقیده شیعی او اطلاع پیدا کرد، عزلش نمود و به زندان افکند و در زندان، مظلومانه جان داد و بنا بر وصیتش، پیکرش را در مقابر قریش که امروزه کاظمین نامیده می شود، به خاک سپردند. از معروف ترین کتاب های او «التذکرة» یا «تذکرة ابن حمدون» است که خلیفه عباسی از همین کتاب به عقاید او پی برد. این کتاب نفیس از منابع علامه مجلسی در «بحار الانوار» است که در جلد ۱۷، مواعظ حضرت سجاد علیه السلام را از آن نقل کرده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸، م، ۵۰/۲؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۲، ق، ۹۵/۶).

۱. ۱. ۵. ابن خشاب

ابومحمد عبدالله فرزند احمد بن احمد بن احمد بن عبدالله بن نصر (۵۶۷-۴۹۲ق)، معروف به «ابن خشاب» از علمای شیعه در نحو، لغت، شعر، فلسفه، حکمت،

ریاضیات، فقه و حدیث بود و در اغلب علوم و فنون اسلامی تبحر داشت، به گونه‌ای که نام او در محافل علمی و مجامع ادبی بر سر زبان‌ها بود. ریاست و تدریس علم نحو در بغداد به او منتهی می‌شد. وی کتابخانه بزرگی داشت که آن را وقف طلاب علوم دینی کرد (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م، ۵۱/۲-۵۰؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۲ ق، ۴۵۶/۵).

۱. ۱. ۴. ۶. ابن شهر آشوب

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش مازندرانی (۴۹۹-۵۸۸ق) از علمایی است که دانشمندان شیعه درباره توانایی علمی او اتفاق نظر داشتند. آنان او را پس از شیخ طوسی، «شیخ الطائفه» نامیده‌اند (دوانی، ۱۳۶۴، ۴۹۵/۳). خود ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» دوازده اثر از خود را نام می‌برد که به نظر دانشمندان، همه آن‌ها نفیس و ارزشمندند: مناقب آل ابی طالب، مَثَلَبُ النُّوَّاصِبِ، المَخْرُوزِ وَ المَكُونِ فِي عِيُونِ الفنون، الطَّرَائِقُ فِي الحُدُودِ وَ الحَقَائِقِ، مَائِدَةُ الفَائِدَةِ، المِثَالِ فِي الامْثَالِ، مَعَالِمُ العلماء، الاسباب وَ التَّزْوِلُ عَلٰی مذهب آل الرسول، الحاوی، مُتَشَابِه القرآن، الاوصاف وَ المنهاج (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ ق، ۱۱۹).

۱. ۱. ۴. ۷. شریف ابومحمد قریش بن السَّبَّیح

شریف ابومحمد (م ۶۲۰ ق) از محدثان شیعه و علمای بغداد در قرن هفتم، معروف به بغدادی مدنی است، زیرا در کودکی از مدینه به بغداد رفت و این شهر را محل اقامت دائمی خود قرار داد. او بیشتر وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق می‌کرد و نظارت بر کتابخانه «کتب التَّریبَة» که متعلق به سلجوقیان بود برعهده او بود. وی سال‌های متمدادی، کرسی تدریس فقه و حدیث را در بغداد در اختیار داشت. صفندی در کتاب «الوافی بالوفیات» بر این باور است که او تظاهر به تسنن می‌کرد، ولی مذهبش شیعه بود. از آثار او، کتاب «فضل العقیق» بود که سید بن طاووس از آن نقل کرده است (افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳۹۵-۳۹۴).

۱. ۴. ۸. مؤیدالدین محمد بن علقمی

مؤیدالدین محمد بن علقمی (۶۵۶-۶۴۰ق) از فعالان عرصه سیاست و وزیر آخرین خلیفه عباسی بود. او به علما احترام می‌گذاشت و به امور سیاست آشنایی کامل داشت (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۱/۱). حمایت او از علما و دانشمندان به گونه‌ای بود که برخی از شعرا او را مدح و به نام او کتاب تألیف کردند. همچون *رضی الدین صفانی لغوی* (۶۵۰ ق) که کتاب «مجمع البحرين و العباب الزاخر» را به نام او نوشت (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۱/۱؛ نخجوانی، ۱۳۵۷، ۳۲۱). ابن ابی‌الحدید هم «شرح نهج البلاغه» را به او تقدیم نمود و *ابن علقمی* صد دینار به او هدیه کرد و او هم *ابن علقمی* را در قصیده‌ای مدح گفت (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۱/۱؛ نخجوانی، ۱۳۵۷، ۳۱۱). *ابن طقطقی* از شرف *الدین ابوالقاسم علی فرزند ابن علقمی* نقل می‌کند که کتابخانه پدرش شامل ده هزار جلد کتاب نفیس بود و مردم برای او کتاب تألیف می‌کردند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۱/۱؛ ابن فوطی، ۱۳۸۱، ۱۳۲).

ابن علقمی متوکی بنای مدرسه «مستنصریه» بغداد بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق، ۴۵۱/۱؛ ابن فوطی، ۱۳۸۱، ۱۳۲). خلیفه مستنصر که در سال ۶۲۳ ق به خلافت رسید، فردی دانش دوست بود و برای کسب حیثیت خلافت عباسی و تحت‌الشعاع قرار دادن نظامیه بغداد به تأسیس مدرسه‌ای به مراتب گسترده‌تر و جدیدتر از نظامیه اقدام کرد که مدرسه مستنصریه نام گرفت و در سال ۶۳۱ ق افتتاح شد (نخجوانی، ۱۳۵۷، ۳۱۰؛ ابن فوطی، ۱۳۸۱، ۳۲). تفاوت این مدرسه با نظامیه این بود که بر خلاف نظامیه که به فرقه شافعیه اختصاص داشت، مستنصریه به مذاهب چهارگانه اهل سنت تعلق داشت و به همین دلیل از اقبال بیشتری نزد پیروان مذاهب برخوردار شد. همچنین شاخه‌های گوناگونی از علوم در این مدرسه تدریس می‌شد که نظامیه از این ویژگی برخوردار نبود و به همین دلیل خلیفه عباسی به هدف خود که تحت‌الشعاع قرار گرفتن نظامیه بود، نایل آمد. از حضور شیعیان در مدرسه مستنصریه هم سخن گفته شده است. یکی

از مدرسان شیعه در این مدرسه، ابو محمد حسین فرزند بدر بن ایاز بن عبدالله بغدادی نحوی (م ۶۸۱ ق) بود. او از نحویان شیعه و ادبای امامیه در عصر خود بوده و علامه حلّی از شاگردان اوست (نخجوانی، ۱۳۵۷، ۳۱۱؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۲ ق، ۳۱۳/۵). کما این که از حضور برخی شیعیان در نظامیه بغداد نیز گزارش شده است. محمد بن عبدالله بلخی واعظ، معروف به ابن ظریف از شیعیان حاضر در بغداد بود. او که متولد بلخ بود، به بغداد آمده و در آنجا به وعظ می پرداخت. از جمله مکان‌هایی که در آنجا حاضر می شد نظامیه بغداد بود. او در سخنانش عقاید شیعی خود را آشکار می ساخت و به عقاید اهل سنت نیز حمله ور می شد (ابن جوزی، بی تا، ۴۷۸/۸). شیعیان نیز در اداره امور نظامیه دخالت داشتند. البته این موضوع به دوران ضعف عباسیان بر می گشت که خلافت در ضعف قرار داشت و فضا برای اهل سنت فراهم شده بود. ابن مهدی، وزیر شیعه دوره خلافت ناصر، با دخالت مستقیم در کار نظامیه بغداد، یکی از شیعیان را به کتابداری نظامیه منصوب کرد (نخجوانی، ۱۳۵۷، ۲۹۷).

۱. ۱. ۴. ۹. سید بن طاووس

سید بن طاووس قریب پانزده سال در بغداد ساکن بود؛ یعنی تا زمان حمله به بغداد به گفته خودش، با خانواده اش در محله مقتدریه اقامت داشت (ابن طاووس، ۱۳۷۷، ۹۵/۳-۹۳). او در بغداد مورد توجه خلیفه مستنصر قرار گرفت، به گونه ای که خلیفه بالاترین سمت‌ها و منصب‌ها را به او پیشنهاد می داد، اما او نمی پذیرفت. خلیفه از او خواست مفتی اعظم مملکت اسلام شود و فتوا دادن در احکام دین را بر عهده گیرد، اما او قبول نکرد (ابن طاووس، ۱۳۶۱، ۱۷۱). خود سید بن طاووس می نویسد: خلیفه به او پیشنهاد وزارت داد، اما نپذیرفت و علت آن را دوری جستن از رسومات دنیوی بیان کرد، زیرا وزیر باید به رسم وزیران عمل کند و این کار از عهده او خارج است (ابن طاووس، ۱۳۶۱، ۱۷۱). سید وقتی در بغداد بود، محافل مناظره و محاوره با اهل سنت و شیعیان

زیدی دایر می‌کرد که در اثر این مناظره‌ها تعدادی از آن‌ها مذهب تشیع را می‌پذیرفتند (دوانی، ۱۳۶۴، ۷۱/۴).

۱.۱. ۴. ۱۰. بغدادی نحوی

مولی شیخ جمال الدین ابو محمد حسین، فرزند بدر بن ایاز بن عبدالله بغدادی نحوی (م ۶۸۱ ق) از نحویان و ادبای امامیه در عصر خود بود. هندوشاه در «تجارب السلف» از او و تدریس نحو او در مدرسه مستنصریه بغداد خبر داده است. علامه حلی نیز از شاگردان اوست. درباره اش گفته شده: او وحید عصر خویش در علم نحو و صرف و از مشایخ نحو در مدرسه مستنصریه بغداد بود (نخجوانی، ۱۳۵۷، ۳۱۱؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۲ ق، ۳۱۳/۵).

۲. حوزه علمیه حله

شهر حله در ۱۰۰ کیلومتری بغداد واقع شده است. این شهر در سال ۴۹۳ ق توسط صدّقه بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید اسدی تأسیس شد و به همین سبب حله مزیدیه نام گرفت (امین، ۲۰۰۱ م، ۱۵۸/۱۱-۱۵۶). تأسیس حوزه علمیه حله همزمان با تأسیس شهر حله در اواخر قرن پنجم است اما آغاز شکوفایی آن به دوران ظهور فقیه بزرگ شیعه، ابن ادریس بازمی گردد (کرکوش، ۱۳۸۵، ۳/۲؛ امین، ۲۰۰۱ م، ۱۷۹/۱۱-۱۷۸). در این خصوص عوامل بسیاری سبب شده حله در این دوره از تاریخ، موقعیت ویژه‌ای در زمینه فقه، کلام، حدیث، منطق، فلسفه و... پیدا کند و دانشمندان بزرگی تربیت نماید و به تأثیرگذارترین مرکز علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاورمیانه و ممالک اسلامی دوره‌های میانی تمدن مسلمانان تبدیل شود (رضوی، ۱۳۹۶، ۳۱۱-۳۰۹).

۲. ۱. عوامل شکل‌گیری حوزه علمیه حله

موقعیت مناسب جغرافیایی و جمعیت فراوان در منطقه جامعین (در جنوب بغداد)، حمایت‌های سیاسی آل‌بویه از امیران بنی مزید، خلأ ناشی از قتل عام محله کرخ بغداد

و متلاشی شدن حوزه علمیّه شیعه در این شهر و به دنبال آن پراکنده شدن علما به دست دولت سنی مسلک سلجوقیان (جعفریان، ۱۳۸۶، ۱/۳۸۸-۳۸۷) و برخی عوامل دیگر که ریشه در حوادث قرن پنجم و ششم داشت، باعث قدرت گرفتن امرای بنی مزید و تأسیس شهری به نام حله و توسعه آن در سال‌های بعدی شد. این شهر در منطقه بین‌النهرین میان راه تجاری بغداد و بصره و راه زیارتی حجاز قرار داشت و از نظر اقتصادی و سیاسی موقعیت ممتازی را به خود اختصاص داده بود. با گذر ایام و به دنبال شیعه‌ستیزی و اختلافات شاهزادگان سلجوقی که آرامش عراق را بر هم می‌زد، شهر حله به جزیره امنی تبدیل شد و بسیاری از بزرگان، تجار (حموی، ۱۴۰۸، ق ۲/۲۹۴)، دانشمندان و به خصوص علمای شیعه به این شهر روی آوردند. از آن طرف استقبال امرای بنی مزید از این مهاجران و همچنین حمایت آن‌ها از علما، باعث رونق یافتن علوم اسلامی در این شهر و تأسیس حوزه علمیّه جدید شد (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ق ۸/۲۱۱؛ کرکوش، ۱۳۸۵، ۲۳/۱).

۲.۲. جریان‌های کلامی حله

حوزه علمیّه حله در حقیقت وارث حوزه‌های کوفه، بغداد و قم بود که در تأسیس، شکل‌گیری و استمرار آن، دو جریان علمی و سنت کلامی که از بیرون وارد این حوزه شده بود، نقش داشتند. اول سنت کلامی حوزه بغداد و دوم ری؛ یعنی مکتب درسی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی که از طریق علمای ری به خصوص حمّصی به این حوزه منتقل شد. این سنت با نگاه تسامحی متأثر از فضای معتزله‌زدهی بغداد و با شیوه معتزلی آمیخته بود. دومین سنت کلامی نیز متأثر از فلسفه - به خصوص فلسفه مشاء - بود که خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۳ق) از طریق شاگردانش و ابن میثم بحرانی (م ۶۶۹ق) به صورت مستقیم آن را وارد حوزه حله کرده بودند. بدین ترتیب حوزه حله علاوه بر این که وارث کلام نقلی و عقلی حوزه‌های علمیّه شیعه یعنی کوفه، بغداد، قم، نجف و... بود، به مأمّن و پایگاه

جریان‌های عقل‌گرای معتزلی و مشایی که به جهت تشکیل مدارس نظامیه و مخالفت‌های سلجوقیان از مدارس علمی جوامع سنی طرد شده بودند، تبدیل شده بود. این حوزه از حیث جامعیت علمی، استقلال فرهنگی و سیاسی و گستردگی، تکامل یافته‌تر از حوزه‌های قبلی بود که اولین محصول چشمگیر آن، عالمی بزرگ چون ابن ادریس بود. ابن ادریس به تبعیت از استادش ابن زهره، اجتهاد را در حوزه فقه احیاء کرد. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) را که به دلیل فتاوی نادر و نیز ایجاد پویایی علمی بعد از شیخ طوسی شهرت یافته، می‌توان از مؤسسان علمی حوزه حله نامید. وی خبر واحد را حجت ندانسته و تنها خبر متواتر و یا خبر مقرون به قراین قطعی را حجت می‌شمرد و در آثار خود به چنین احادیثی استناد می‌جست؛ همچنان که گویا اساتیدش یعنی ابن شهر آشوب و ابن زهره نیز این عقیده را داشته‌اند و قبل از آنان سید مرتضی نیز به این عقیده پایبند بود (ابن ادریس، ۱۴۱۱ ق، ۵۱/۱-۴۷).

نگاه تند به حدیث گرچه در جای خود قابل نقد است، ولی این مزیت را داشت که زمینه‌ای برای رشد مباحث اصولی و عقلی - کلامی آماده ساخته و فرصت بروز و ظهور مکاتب عقلی - کلامی را مهیا می‌کرد؛ آن هم در زمانی که معتزلیان عقلگرا با نمایندگانی چون ابن ابی الحدید و زمخشری در بغداد و ماوراءالنهر، آخرین نفس‌های خود را می‌کشیدند و اشاعره نیز گرچه دانشمندانی چون فخر رازی داشتند که به سمت عقلگرا شدن گرایش پیدا می‌کردند، همچنان در صف ظاهر گرایان سینه می‌زدند. شیخ سدیدالدین محمود حمّصی (زنده در ۶۰۰ق) متکلم نامی مرکز علمی ری از دیگر بنیانگذاران مدرسه کلامی حله است که به هنگام بازگشت از سفر حج به درخواست دانشمندان این شهر از جمله ابن ادریس و ورام بن ابی فراس مدتی در این حوزه ماند تا یک دوره کلام تدریس کند. ثمره این توقف، نگارش کتاب کلامی «المنقذ من التقليد» بود (جبریلی، ۱۳۸۹، ۲۷۱-۲۷۰).

بعد از وفات ابن ادریس و حمصی و آغاز قرن هفتم هجری، شرق ممالک اسلامی با یورش مغول مواجه شد و در غرب ممالک اسلامی نیز جنگ‌های صلیبی استمرار داشت. در اثر این یورش‌ها بسیاری از بنیادهای تمدنی جوامع اسلامی نابود و تاریخ تمدن مسلمانان به دو دوره قبل و بعد از حمله مغول تقسیم شد. به همین سبب قرن هفتم پایان دوره قدیم تمدن مسلمانان و آغاز دوره جدید تمدنی است. در این عصر نهادهای قدرت مانند خلافت عباسی و امیران مشروعیت یافته از این خلفا که به شدت مخالف شیعه بودند از هم فروپاشیدند و مدارس عقل‌ستیز نظامیه نبود و یا به شدت تضعیف شدند و در عوض، مکاتب و نظام‌های عقلگرا احیا شده، جامعه شیعی از زیر فشارهای سیاسی، اجتماعی مخالفان تا حدودی رهایی یافت و به استعدادهای شیعی، فرصت شکوفایی داده شد.

جریان‌های کلامی دوره تثبیت و توسعه حوزه علمی حله

حوزه حله با استفاده از شرایط پیش آمده در قرن هفتم و شروع مرحله جدید تمدن اسلامی توانست وظیفه خود را به شایستگی انجام داده و با تثبیت و توسعه علوم در مدارس خود، چراغ دانش را در سرزمین‌های اسلامی روشن نگاه دارد. در این مرحله که می‌توان آن را دوره «تثبیت و توسعه» حوزه حله نامید دو جریان مهم کلامی؛ محدثان متکلم و متکلمان متأثر از فلسفه مشاء شکل گرفتند (حاجی تقی، ۱۳۷۹، ۱۷۵-۱۶۸).

۱.۲.۲. محدثان متکلم

در صدر این جریان که احیا و رشد روش حدیثی- کلامی را در پی داشت، دانشمندانی چون علی بن موسی بن طاووس حلی (م ۶۶۴ ق) و علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۳ ق) قرار داشتند که علاوه بر تلاش‌های علمی با پذیرش مسؤلیت‌های سیاسی و اجتماعی در بازسازی شرق ممالک اسلامی که بر اثر حمله اول مغول از هم پاشیده بود، شرکت جستند. به عنوان مثال ابن طاووس ریاست سازمان نقابت را پذیرفت



(حرعاملی، ۱۳۸۵ ق، ۲/۲۰۵) و علی بن عیسیٰ اربلی بعد از فتح عراق به دست ایلخانان به دستگاه عظاملک جوینی پیوست و جزو بزرگان دیوان عراق در بغداد شد تا این که در سال ۶۹۳ قمری در همان شهر وفات یافت (حرعاملی، ۱۳۸۵ ق، ۲/۱۹۵).

۲.۲.۲. متکلمان متأثر از فلسفه مشاء

محقق حلی (م ۶۷۶ ق) مؤلف «المسلک فی اصول الدین» و حمصی تحت تأثیر سنت کلامی معتزله بوده و این سنت را در حوزه حله رواج می دادند تا این که خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق) به علم کلام قالبی جدید بخشید؛ قالبی که به نوعی متأثر از فلسفه مشاء بود. او این قالب را از طریق شاگردانش وارد حوزه حله ساخت (مدرس تبریزی، ۱۳۹۲، ۵/۲۳۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۴ ق، ۱/۱۴۳). از جمله این شاگردان برجسته می توان علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، ابن میثم بحرانی (م ۶۹۹ ق)، قطب الدین شیرازی (م ۷۱۰ ق) و سید رکن الدین استرآبادی (م ۷۱۵ ق) را نام برد.

ناگفته نماند که کتاب های شناخته شده ای همچون «رسالة الفرقة الناجية»، «رسالة فی حصر الحق بمقالة الامامية»، «الاثني عشرية»، «رسالة فی الامامة»، «تجريد الاعتقاد»، «شرح اشارات و قواعد العقائد» خواجه نصیر را در تأثیر گذاری بر مدرسه کلامی حله یاری کردند. در این میان کتاب «تجريد الاعتقاد» نقش کلیدی و راهبردی در سیر تطور کلام اسلامی و ابداع روش جدید و عقلی برای این علم داشت. این کتاب مختصر از مهمترین متون کلامی در توضیح و اثبات عقاید امامیه به حساب می آید (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ۴) که در سال های بعد و در حوزه حله و پس از آن در حوزه شیراز الگویی برای کتاب های کلامی شد (مطهری، ۱۳۶۷، ۲/۵۷) و متکلمانی چون علامه حلی در «کشف المراد»، قاضی عضد الدین ایجی (م ۷۵۶ ق) در «المواقف» و تفتازانی (م ۷۹۲ ق) در «المقاصد» از او پیروی کرده اند.

خواجه قبل از تدوین «تجرید الاعتقاد»، «تجرید المنطق» را نگاشت و پیش از پرداختن به مباحث کلامی مباحث مربوط به وجود و ماهیت، علت و معلول، وجوب و امکان- یعنی مباحث فلسفه اولی- را ارائه و در تبیین مسائل کلامی از قواعد و دلایل فلسفه مشاء استفاده کرد و میان فلسفه مشائی و کلام چنان تلفیقی به وجود آورد که بعدها سبب اختلاط فلسفه و کلام در میان متکلمان شد.

ابن میثم بحرانی (م ۶۹۹ ق) دیگر دانشمند این دوره است که در مباحث کلامی پیرو روش خواجه در تجرید الاعتقاد می باشد. وی متکلمی عقلگراست که معرفت و شناخت خدا را عقلاً واجب دانسته و بر آن است که این معرفت از روی تقلید و به موجب نقل، قابل حصول نیست. او همچون فلاسفه مناط نیاز ممکن به مؤثر را امکان می داند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ۴۸). همچنین در مبحث صفات همانند متکلمان عقلگرا به عینیت صفات با ذات معتقد است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ۶۳)، علاوه بر این در بحث قدرت واجب، با تعریف متکلمان مخالفت کرده و همچون فلاسفه شخص قادر را کسی می داند که اگر خواست فعلی را انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ۸۳).

دیگر شخصیت برجسته این جریان، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (۷۲۶-۶۴۸ ق) است. او نزد اساتیدی چون محقق حلّی (م ۶۷۶ ق)، خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق)، علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق)، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ ق)، نجم الدین علی بن عمر کاتبی (م ۶۷۵ ق) و برهان الدین نسفی دانش آموخت و بعد از وفات محقق حلّی شاگردان وی به درس علامه حلّی روی آوردند و زعامت و مرجعیت از محقق حلّی به علامه منتقل شد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۲، ۱۳۸/۱). علامه در دوران تدریس، شاگردان بزرگی تربیت کرد که بعدها هر یک از آنها از علمای بزرگ عالم اسلام و مکتب تشیع شدند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۲، ۱۷/۱). تعداد



کتاب‌های ایشان که در زمینه‌های فقه، اصول فقه، کلام، رجال، منطق، نحو، دعا و... تألیف شده به ۱۰۷ عنوان می‌رسد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۲، ۴۸/۱-۴۵). از این میان حدود ۳۰ عنوان به علم کلام مربوط می‌شود. از این میان کتاب‌هایی مانند «نهج المسترشدين في اصول الدين»، «كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد»، «انوار الملكوت في شرح الياقوت»، «كشف الحق و نهج الصدق»، «استقصاء النظر في القضاء و القدر»، و «منهاج الكرامة في اثبات الامامة» را می‌توان نام برد. علامه حلی کتاب «منهاج الكرامة» را به درخواست سلطان محمد خدابنده نوشت و ابن تیمیه در رد آن، کتاب «منهاج السنة» را تألیف کرد (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲/۲۷۵-۲۷۱).

علامه حلی به لحاظ شخصیت علمی شباقت زیادی به شیخ مفید دارد. چرا که همچون شیخ مفید که محل تلاقی دو رویکرد «کلام حدیثی» و «کلام عقلی» بود، وی نیز محل تلاقی «کلام حدیثی» با «کلام فلسفی» است. این تلاقی به یمن آثار علامه، به سبک و روش متداول در حوزه‌های علمی شیعه تبدیل شد؛ با این توضیح که از حیث مفاد بیشتر با رویکرد اول تطابق داشت و از حیث ساختار، نظامی جدید و شبیه به رویکرد دوم داشت و به نوعی ادامه‌ی روش محقق طوسی به حساب می‌آمد. این جریان کلامی را می‌توان عقلی‌ترین و عمیق‌ترین جریان کلامی در دوره بعد از مغول نامید. علامه با اینکه ساختار فلسفی کلام مطرح شده از سوی نوبختی و محقق طوسی را می‌پذیرد با این همه منفعل نبوده و درباره قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» تردید روا داشته و در مباحث توحید از این قاعده استفاده نکرده و به نوعی همانند شیخ طوسی، در استدلال بر توحید، حدوث عالم و انکار جبر، با تفریق بین خصایص ذاتی فعل ارادی و قدرت با افعال غیر ارادی و طبیعی که تحت سیطره قانون علیت بودند، به اثبات وجود خالق، عدم لزوم واسطه بین خالق و مخلوق، حدوث

عالم و انکار جبر از عمل خالق، پرداخت و علم کلام را از افتادن کامل در قالب فلسفه مشاء باز داشت (کرین، ۱۳۷۷، ۴۵۴؛ مشکوة الدینی، ۱۳۴۹، ۱۵۷/۲-۱۴۹).

وی در تألیفات و آراء کلامی خود با سه گروه عمده یعنی اشاعره، معتزله و فلاسفه روبرو بوده و سعی کرده موارد اشتراک و افتراق مکتب امامیه با این سه گروه را تبیین نموده و با استدلال‌های عقلی و نقلی مواضع این مکتب را نشان داده و به انتقادهای وارده از سوی گروه‌های مخالف پاسخ دهد. با این همه وی به سبب شرایط زمان خود یعنی تفوق اشاعره حمایت‌شده از سوی خلافت عباسی و سلجوقیان در سده‌های پنجم و ششم، در تألیفات خود به خصوص در مباحث الاهیات بالمعنی الاخص، سعی در تقویت مبانی معتزلی دارد، ولی نباید حمایت‌های وی از برخی آراء کلامی معتزله را دیدگاه کلامی امامیه و یا حتی خود علامه حلی به شمار آوریم. به تعبیر دیگر تألیفات علامه دو گونه است:

در برخی از این تألیفات- همانند «رساله سعدیه»- صرفاً قصد داوری بین مکاتب کلامی به خصوص معتزله و اشاعره را دارد؛ در حالی که در برخی دیگر همانند «منهاج الکرامه»، «کشف الیقین» و به نحوی در «نهج الحق و کشف الصدق» بیان نظریات مکتب امامیه را قصد کرده است. در واقع با آن که جریان فکری حاکم بر حوزه حله با جریان‌های فکری معتزله و اشاعره و همچنین فلسفه مشاء تعامل و تعاطی داشته، ولی این به معنای همسانی یا از دست دادن استقلال و اصالت نیست بلکه این جریان مرزهای خود را با مکاتب یاد شده حفظ می‌کند. این تحفظ را می‌توانیم در مقایسه و تطبیق دیدگاه‌های کلامی علامه حلی و بیان وجوه افتراق آراء کلامی وی با سه گروه اشاعره، معتزله و فلاسفه نظاره‌گر باشیم.

۳. حوزه علمیه نجف

پس از سقوط آل‌بویه و تسلط سلجوقیان بر بغداد، اوضاع برای شیعیان و شیخ طوسی دشوار و آشفته شد. نبود امنیت در بغداد موجب شد شیخ طوسی و در پی آن حوزه علمیه شیعه به نجف منتقل شود. با ورود شیخ طوسی به نجف، بسیاری از طالبان علم به این شهر هجرت کردند. شیخ طوسی تا هنگام وفات (۴۶۰ق) مدیریت حوزه نجف را بر عهده داشت. پس از ایشان، این مسئولیت به عهده فرزند و شاگرد برجسته‌شان/ابوعلی طوسی قرار گرفت، ولی عملاً این حوزه چیزی جز آرا و نظریات شیخ نداشت لذا به دلیل تقلید صرف علما از آرای شیخ، حوزه نجف دچار رکود علمی شد. پس از فتنه‌ها و درگیری‌های میان شیعه و سنی در بغداد و مهاجرت شیخ طوسی از این شهر به نجف، همه شاگردان مدرسه بغداد همراه ایشان به نجف کوچ نکردند. از این رو پس از شیخ نوعی خلأ فرهنگی و علمی برای شیعه پدید آمد که موجبات رکود علمی را فراهم ساخت؛ از یک سو مدرسه بغداد، استاد ماهر خود، شیخ طوسی را از دست داده بود و از سوی دیگر، مدرسه نوپای نجف هنوز کاملاً به بار ننشسته بود (گرگی، ۱۳۸۵، ۲۱۱).

پیش از این گفتیم که بغداد، مرکز خلافت اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، افزون بر اینکه بر بخش اعظم دنیای اسلام حکومت داشت، از لحاظ علمی و فرهنگی نیز در اوج شهرت و ترقی بود و میعادگاه دانشمندان همه مذاهب اسلامی به شمار می‌رفت، ولی با تسلط ترکان سلجوقی و رشد نفوذ سنت‌گرایان و جموداندیشان اهل سنت و محدود شدن مباحث عقلی، استدلالی و کلامی، بسیاری از متکلمان آزاداندیش و عقلگرا از این شهر مهاجرت کردند. چنان که شیخ طوسی به نجف و ابن شهر آشوب به حله مهاجرت کردند. ولی در آن زمان محیط نجف و حله با بغداد، به ویژه از نظر سطح فعالیت‌های علمی و فرهنگی بسیار متفاوت بود.

علاوه بر این خلأ رقابتی بودن و عدم تضارب آرا در این مناطق، چالشی بر سر راه شکوفایی علم کلام محسوب می‌شد (دوانی، ۱۳۶۲، ۹۴).

۳. ۱. شیخ طوسی و تأسیس حوزه نجف

ویژگی مهم حوزه بغداد در قرن پنجم حضور شیخ طوسی بود. او که در علوم مختلف سرآمد بود، توانست جایگاه علمی شیعه را به گونه‌ای ترقی بخشد که نه تنها شیعیان بلکه عامه در برابر مقام علمی‌اش سر تعظیم فرود آورند. او با تربیت شاگردان فراوان از شیعیان و اهل سنت و خلق آثار برجسته، خدمات شایانی به علم و فرهنگ اسلامی نمود. همچنین با نوشتن کتاب «مبسوط» که مفصل‌ترین کتاب فقهی آن دوره است، فقه را به مرحله جدیدی وارد کرده و در توسعه و گسترش آن بسیار مؤثر واقع شد. شیخ طوسی با نوشتن کتاب «خلاف فی الاحکام»، مواضع فقهی شیعه را در میان دیگر مذاهب فقهی، به طور واضح مطرح ساخته و فقه را به روش تطبیقی و به صورت فقه مقارن عرضه کرد (حکیم و چنگیزی اردهایی، ۱۳۹۳، ۳۴۸/۱۴-۳۴۵).

او دانشمندی برجسته و عالمی فرهیخته بود که آقا بزرگ تهرانی در موردش می‌گوید: «او جانشین پدر گردید. در علم و عمل بر علمای نجف سبقت گرفت و در فتوا و تدریس، تکیه گاه گردید. او از مشاهیر مردان دانش و بزرگان و موثقین راویان حدیث است. از نظر بزرگی به جایی رسیده که به مفید ثانی ملقب گردید» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۴۲۹/۱). او توانست شاگردان بزرگی همچون حسن طبرسی صاحب «مجمع البیان» و ابن ادریس حلی را تربیت کند. اما این مرکز علمی نتوانست بسان بغداد به رونق علمی برسد. یکی از دلایل بی‌رونقی، محدودیت شهر نجف بود. نجف قبل از ورود شیخ، روستایی بسیار کوچک با سکنه‌ای بسیار محدود بوده و تنها با ورود شیخ بوده که حوزه علمیه نجف تأسیس شد (حکیم و چنگیزی اردهایی، ۱۳۹۳، ۳۵۶/۱۴).



حال آیا می‌توان گفت حوزه نجف در ابتدای راه قرار داشته در حالی که شیخ در بغداد بالغ بر سیصد شاگرد داشته است؟

در پاسخ باید گفت چنان که پیشتر اشاره شد همه شاگردان شیخ در نجف به او ملحق نشدند تا طراوت و جنب و جوش خاصی به آن مرکز تازه تأسیس بدهند، بلکه تنها برخی شاگردان با ایشان همراه شدند و حوزه نجف با برخی مشتاقان فقه شیعه - که از مجاوران حرم علوی علیه السلام بودند - پای گرفت (صدر، ۱۳۹۵، ۶۴-۶۳).

دلیل دیگر را باید تقلید صرف علماء از آرای شیخ دانست. شیخ در اوج عظمت و بزرگی و تقدس بوده و همین امر باعث شده شاگردان و متأخرین از او، به خود اجازه نقد و بررسی آرای شیخ را ندهند و این تقدس بخشی به استاد منجر به رکود علمی در حوزه نجف شد. علاوه بر این پس از ایشان نیز افراد شاخصی ظاهر نشدند که ادامه دهنده راه ایشان باشند.

عامل دیگر وضعیت سیاسی خاص در عهد سلجوقیان بود. این وضعیت که بر مبنای گسترش و تقویت سلفی‌گری و رد حرکت‌ها و جنبش‌های عقلگرایانه و اجتهادی به وجود آمده بود، موجب شد تفکر حاکم بر قرن‌های پنجم و ششم دچار رکود گردیده و به تقلید دچار شده و بر حوزه فکر و اندیشه تأثیر کلی بگذارد (صدر، ۱۳۹۵، ۶۷-۶۹).

نتیجه‌گیری

شیعیان از همان آغاز فعالیت‌های آموزشی، در مسیر حرکت علمی، با آسیب‌ها و موانعی مواجه بوده‌اند؛ اما با داشتن مبانی و منابع و مرجعیت علمی، اهداف، مواد و روش‌های آموزشی و با بهره‌گیری از عناصر آموزشی، ضمن انجام فعالیت‌های گوناگون، برای تحقق آموزش‌های خود گام‌های بلندی برداشته و توانسته‌اند ضمن ارائه توان خود تعالی آن‌ها را تضمین کنند. دستاوردهای آنان از دو جنس است.

برخی از فعالیت‌ها ناظر به خدمات و تقویت مهارت‌ها برای تحقق تمام اهداف آموزشی است؛ ترویج دانش‌اندوزی، پالایش متون، تطبیق نسخه‌ها و صدور فتوا از جمله این امور است. همچنین تربیت عالم و مدرس، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان، تأسیس علوم، تأسیس مراکز علمی و تولید متن در محورهای گوناگون از مهمترین دستاوردهای عینی نظام آموزشی شیعیان است.

علاوه بر این نقش تأسیس و توسعه شیعیان در علوم مختلف از جمله علم نحو، قرائت، تفسیر، فقه، حدیث، کلام و تهیه متون متناسب از دیگر دستاوردهای آنان است. همچنین تأسیس مراکز علمی و پیشسازی شیعیان در آن از جمله کتابخانه، دارالعلم، حوزه‌های علمی آموزشی را باید به این فهرست افزود. همچنین شکل‌گیری و رونق حوزه‌های علمیه و کرسی‌های درس در شهرهای مناطق مختلف جهان اسلام مانند عراق و شهرهای مهم مانند بغداد، نجف و حله و دیگر مناطق شیعه‌نشین و همچنین شکل‌گیری مکاتب حدیثی و کلامی در این حوزه‌ها، بازار نظریه‌پردازی را رونق بخشید و طالبان زیادی را برای کسب علم در این مراکز، به سوی خود کشاند.



منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی تاریخ، ج ۶، بیروت، دارالفکر، ج ۴، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن جوزی، شمس الدین ابی مظفر، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۸، بغداد، دارالوطنیه، بی تا.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات العیان و ابناء الزمان، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دارالثقافه، ج ۱، ۱۹۶۸م.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ش.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحججه، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، ترجمه جواد القیومی الاصفهانی، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۹. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی آداب السلطانیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، دمشق، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضل عبد الرزاق بن احمد، الحوادث الجامعه، ترجمه عبد الحمید آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۱. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۲. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۴، قم، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ش.

۱۳. امین، سید حسن، **دائرة المعارف اسلامی شیعه**، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۲۰۰۱ م.
۱۴. امین، سید حسن، **اعیان الشیعه**، ج ۳، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. جبرئیلی، محمد صفر، **سیر تطور کلام شیعه**، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، ج ۲، تهران، نشر علم، چ ۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. جمعی از پژوهشگران، **گلشن ابرار**، ج ۱، قم، نشر معروف، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. حاجی تقی، محمد، **جریان شناسی تاریخی مدرسه حله**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ ش.
۱۹. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، **کشف الظنون**، مقدمه آیه الله مرعشی نجفی، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، چ ۲، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، **امل الامل**، نجف، مکتبه الاندلس، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. حکیم، حسن عیسی و اسماعیل چنگیزی اردهایی، «حوزه علمیه نجف»، **دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۴، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. خیراندیش، اسدالله، **دائرة المعارف تشیع**، زیر نظر حاج سید جوادی، کامرانی فانی، خرمشاهی، ج ۳، تهران، نشر یادآوران، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. دوانی، علی، **سیری در زندگی شیخ طوسی**، هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. رضوی، رسول، **تاریخ کلام امامیه** (حوزه‌ها و جریان‌های کلامی)، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۹۶ ش.

۲۵. رضوی، سید عباس، **پرتوی از مکتب بغداد**، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۶. سبحانی، جعفر و همکاران، **موسوعة طبقات الفقهاء**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۷. صدر، سید محمد باقر، **المعالم الجديده**، تهران، مکتبه النجاح، چ ۲، ۱۳۹۵ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، **شیعه در اسلام**، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۹. علامه حلّی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تحقیق حسن زاده عاملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۰. غنیمه، عبدالرحیم، **تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی**، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۲ش.
۳۱. کُرَبِن، هانری، **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۷ش.
۳۲. کرکوش، یوسف، **تاریخ الحله**، قم، انتشارات شریف رازی، ۱۳۸۵ش.
۳۳. کورانی، علی، **الامام کاظم سید بغداد**، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۳۱ق.
۳۴. گرجی، ابوالقاسم، **تاریخ فقه و فقها**، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
۳۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، **المسلك فی اصول الدین و الرساله الماتعه**، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث، ۱۴۱۴ق.
۳۶. محیی الدین، عبدالرزاق، **شخصیت ادبی سید مرتضی**، ترجمه جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
۳۷. مدرس تبریزی، محمد علی، **ریحانة الادب**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۲ش.

۳۸. مشکوة الدینی، عبدالمحسن، اصول فلسفی مورد استفاده در علم کلام،
ضمن کتاب هزاره شیخ طوسی، گردآوری: علی دوانی، ج ۲، تهران، دار التبلیغ اسلامی،
۱۳۴۹ق.

۳۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (کلام)، تهران، صدرا، ۱۳۶۷ش.
۴۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین،
چ ۷، بی تا.

۴۱. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به کوشش اقبال آشتیانی و توفیق سبحانی،
ج ۳، تهران، طهورا، ۱۳۵۷ش.

۴۲. یاقوت، حموی، معجم البلدان، ج ۱، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۸ق.
یعقوبی، محمد طاهر، حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه، قم، پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه، ۱۳۹۴ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

